



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۷ دی ۱۳۹۸

مصادف با: ۱ جمادی الاول ۱۴۴۱

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه- دلیل پنجم و بررسی آن-

دلیل ششم و بررسی آن- دلیل هفتم

جلسه: ۵۱

سال دوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

بحث در ادله عدم جواز نظر به وجه و کفین من المرأة الاجنبیه بود. تا اینجا چهار دلیل ذکر شد که البته این چهار دلیل همه از آیات بودند.

#### دلیل پنجم

دلیل پنجم هم آیه ۶۰ سوره نور است: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». معنای آیه این است که زنانی که سن و سالی از آنها گذشته و به اصطلاح پیرزن شده‌اند و دیگر امیدی به نکاح برای آنها نیست و دیگر کسی با آنها ازدواج نمی‌کند، برای این چنین زنانی اشکالی ندارد که ثیاب خودشان را کنار بگذارند در حالی که با زینت‌هایشان نخواهند خودنمایی کنند؛ البته اگر استعفاف داشته باشند برای آنها بهتر است؛ و خداوند شنوای داناست.

تقریب استدلال به این آیه آن است که در مورد قواعد من النساء از وضع الثیاب نفی جناح شده است؛ لیس علیهن جناح که لباس و پوشش خودشان را از غیر کنار بگذارند؛ یعنی کأن حرمت کشف و وجوب ستر در مورد چنین زنانی که به قواعد من النساء توصیف شده‌اند، برداشته شده است. «لیس علیهن جناح أن يضعن ثیابهن»، ثیاب و پوشش خودشان را بردارند. نفی جناح از این جماعت دلالت می‌کند بر اینکه غیر قواعد من النساء فیہ بأس أن يضعن ثیابهن؛ بر غیر قواعد من النساء برداشتن و رفع ثیاب یا به تعبیر دیگر کشف حرام است. پس از آنجا که منظور از ثیاب همان ثیاب متعارف زنان است، وضع الثیاب یعنی کنار گذاشتن آن لباس متعارف زنان، نه اینکه عریان شوند، قطعاً این منظور نیست؛ عراء من الثوب منظور نیست، بلکه کنار زدن لباس و پوشش. آن پوشش و لباسی که برای زنان متعارف است، آن پوشش و لباسی است که تمام بدن آنها را حتی الوجه و الکفین می‌پوشاند. یعنی کأن براساس این آیه رخصت داده شده به قواعد من النساء که آن پوشش کامل مربوط به زنان و ستر کاملی که زنان باید رعایت کنند به نحوی که حتی صورت و دست‌ها را بپوشانند، این در مورد قواعد من النساء ثابت نیست. کأن زنان بر دو دسته‌اند: عده‌ای با عنوان قواعد من النساء شناخته می‌شود و عده‌ای غیر اینها هستند که بارجون نکاحهن، قابلیت ازدواج دارند، پیرزن نشده‌اند. به دسته اول رخصت داده شده نسبت به وضع الثیاب؛ اما دسته دوم مرخص نیستند. منظور از وضع الثیاب هم عریان شدن و کشف کامل نیست؛ منظور این است که آن قانون پوشش که در مورد زنان دیگر است، در مورد اینها ثابت نیست. یعنی اگر مقداری از مویشان بیرون باشد، صورت‌شان بیرون باشد، دست‌هایشان بیرون

باشد، این اشکالی ندارد. اما غیر اینها چطور؟ آنها باید ثیاب و پوشش خود را حفظ کنند و حق وضع الثیاب ندارند. آن ثیابی که در آن ترخیص داده نشده، پوششی است که شامل وجه و کفین می‌شود. این نهایت تقریبی است که برای استدلال به این آیه می‌توان ذکر کرد.

### **بررسی دلیل پنجم**

اما به نظر می‌رسد که این استدلال مخدوش است. چون اساس این استدلال بر این مطلب استوار است که آن ثیابی که ترخیص در وضع آن برای قواعد من النساء داده شده، شمول آن للوجه و الکفین معلوم نیست؛ به عبارت دیگر هذا اول الکلام. بله، در آیه رخصت داده شده که اینها پوشش خود را بردارند؛ مستدل مفروغ عنه گرفته آن ثیابی که مرخص شده‌اند قواعد من النساء نسبت به وضع آن، منظور پوشش کاملی است که وجه و کفین را در بر می‌گیرد. این اول الکلام است؛ از کجا آن ثیابی که ترخیص در وضع آن داده شده، شما تفسیر می‌کنید به ثیاب کامل مشتمل بر ستر وجه و کفین. به هر حال استدلال مبتنی بر فرض شمول ثیاب مذکور در آیه نسبت به وجه و کفین است، حال آنکه این معلوم نیست؛ این تازه با استدلال به این آیه می‌خواهد اثبات شود. لذا به نظر می‌رسد که این دلیل هم تمام نیست.

تا اینجا تقریباً پنج آیه از آیاتی که مورد استناد قرار گرفته برای عدم جواز نظر به وجه و کفین را ذکر کردیم. ملاحظه فرمودید که برخی از این آیات به طور کلی قابلیت استدلال ندارند؛ لذا بعضی از اینها را حتی بعضی از فقها ذکر نکرده‌اند؛ اما قابلیت بعضی از این آیات برای استدلال فراهم‌تر از بقیه است. مثلاً آیه جلاباب یکی از آیاتی است که بسیاری از فقها به استناد این آیه وجوب ستر وجه و کفین را واجب کرده‌اند. ما هم عرض کردیم اولاً با آن آیه هم لزوم ستر ثابت نمی‌شود و بر فرض هم آیه جلاباب لزوم ستر وجه و کفین را اثبات کند، ما ادله‌ای داریم که دلالت بر استثناء وجه و کفین می‌کند و از نظر ظهور اقوی از این آیه و امثال این آیه است؛ لذا اشکالاتی که به استدلال به این آیات شده وارد است.

از این به بعد به طوایفی از روایات استدلال خواهیم کرد و استدلال‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

صاحب اسداء الرغاب هجده طایفه از روایات را برای اثبات عدم جواز نظر به وجه و کفین ذکر کرده است. بخشی از این روایات در جواهر، کشف اللتام و ... مطرح شده و مورد بررسی هم قرار گرفته است.

### **دلیل ششم: روایات دال بر عورت بودن زنان**

دلیل ششم آن دسته از روایاتی است که دلالت می‌کند بر اینکه نساء عورت‌اند. چند روایت از پیامبر گرامی اسلام (ص) در همین باره نقل شده که البته ما این را قبلاً هم ذکر کردیم. از جمله اینکه فرموده‌اند: «النساء عی و عورة فاستروا العورات بالبیوت و استر العی بالسکوت» ما قبلاً این روایت را ذکر کردیم و آدرس آن را بیان کردیم. زنان عورت محسوب می‌شوند - که ما بیشتر با این قسمت کار داریم - و شما این عورات را در بیوت و خانه‌ها و اتاق‌هایتان مستور نگه بدارید. اینکه پیامبر مکرم اسلام (ص) زنان را توصیف به عورت کرده، آن هم همه زنان و نه یک قشر و صنف خاصی از زنان، النساء عورة یعنی همه زنان برمتها عورت محسوب می‌شوند. عورت یعنی چه؟ عورت دو ویژگی دارد: مایحق ستره و یستحیی منه اذا ظهر؛ عورت چیزی است که حشش آن است که پوشیده شود؛ ستر آن حق و لازم است و باید پوشیده شود. اگر ظاهر شود، احساس شرم ایجاد می‌شود، استحیاء پدید می‌آید؛ چه برای صاحب العورة و چه برای ناظر و بیننده. پس ویژگی عورت این است که

هم باید پوشیده شود و هم از آشکار شدن آن هم برای بیننده و هم برای صاحب العورة استحياء و احساس شرم و خجالت پدید می‌آید.

با توجه به این دو مطلب که اولاً عورت چنین ویژگی دارد و ثانیاً عورت بر زنان تطبیق شده، نتیجه این است که پس زنان هم باید پوشیده بمانند؛ هم خودش از دیده شدن استحياء داشته باشد و هم دیگران از اینکه او را ببینند استحياء داشته باشند. پس هم ستر بر زنان واجب است و هم دیدن آنها حرام است. این دو تکلیف است؛ هم پوشش برای زنان لازم است و هم دیدن دیگران و نظر حرام است.

آنچه که این استدلال را تکمیل می‌کند این است که از بدن زنان و اعضای بدن زنان هیچ جزئی استثنا نشده، نه دست و نه صورت؛ بلکه اتفاقاً بارزترین مصداق عضو بدن مرأه، صورت اوست. برجسته‌ترین جایی که از زن جلب نظر و توجه می‌کند وجه است. نه تنها هیچ یک از اعضای بدن مرأه از این حکم استثنا نشده، وجه هم که بارزترین عضو است، به طور طبیعی مشمول این حکم و ویژگی‌های عورت، قرار می‌گیرد. نتیجه این است که یجب سترهما و یحرم النظر الیهما. پس این یک جهت در این روایت که النساء عورة.

یک شاهد دیگر هم در این روایات هست؛ یعنی به دو جهت این روایات قابل استدلال است. هم خود عنوان «النساء عورة» که ما توضیح دادیم چگونه «النساء عورة» دلالت بر حرمت نظر می‌کند. دوم، امر به ستر عورات و زنان در این روایت می‌فرماید: «فاستروا العورات بالبیوت»، اینجا به مردان امر می‌کند که زنان را مستور بدارید در خانه‌ها. خود امر رجال به ستر زنان و محبوس کردن آنها در خانه‌ها، این خودش تأکید می‌کند آنچه را که در صدر روایت گفته شده و در این باره هم هیچ عضوی استثنا نشده است. اینکه می‌گوید «فاستروا العورات»، یعنی زن به طور کلی باید پوشیده بماند، حتی صورت و دست‌ها. پس این دسته از روایات نوعاً علی رغم اینکه چند نقل دارد، دو جهت در آن هست؛ هم نساء را به عنوان عورت معرفی و توصیف کرده، و هم به مردان امر کرده که اینها را در خانه‌ها پوشیده بدارید و نگه دارید.

اتفاقاً مؤید این مسأله هم که امر به ستر متوجه رجال شده، یک نقلی است که در این نقل تعبیر به «داوو» به کار رفته است. روایت این است: «النساء عی و عورات فداوو عیهن بالسکوت و استروا عوراتهن بالبیوت»، خود تعبیر داوو، یعنی مداوا کنید؛ اینها را مداوا کنید با این دو رفتار، که اینها را در خانه‌ها نگه بدارید و در مقابل حرف و حدیث‌ها، اینها سکوت کنند و کمتر حرف بزنند. مداوا معنایش چیست؟ این در کنار «و استروا» قرینه است بر اینکه بالاخره یک وظیفه‌ای بر عهده مردان وجود دارد که باید نسبت به زنان چنین رفتاری داشته باشند. لذا به این طایفه از روایات استدلال شده برای حرمت نظر به وجه و کفین.

#### **بررسی دلیل ششم**

این استدلال هم صحیح نیست چون:

اولاً: عورت دارای اطلاقات متعدد است و تکلیف به حسب این اطلاقات دارای مراتبی است. مثلاً یک اطلاق عورت همان سواتین است، یعنی همان قبل و دبر. نسبت به این معنا یک مرتبه از حکم بیان شده و آن هم وجوب الستر است؛ این بلا استثنا هم مماثل و غیر مماثل را باید عورت خودشان را از دیگران حفظ کنند الا در مورد زوج و زوجه.

معنای دیگر برای عورت، اگر به خاطر داشته باشید در کلمات بعضی از فقها مطرح شده بود، هر چند ما آن را قبول نکردیم و آن عورت در مورد محارم بود. بعضی از بزرگان از جمله مرحوم آقای خوئی در مورد استثناء از جواز نظر به محارم، عورت را تفسیر کرده‌اند به مابین السرة و الركبة. آنجا گفته شد محارم می‌توانند به یکدیگر نگاه کنند الا العورة؛ خواهر، پدر، مادر، برادر، عمه، خاله، اینها می‌توانند به بدن یکدیگر نگاه کنند الا العورة. آنجا بعضی عورت را تفسیر کرده‌اند به مابین السرة و الركبة، بین زانو تا ناف؛ این هم بالاخره یک اطلاق است. هر چند ما این را نپذیرفتیم اما بالاخره یکی از اطلاقات عورت این است.

یک معنای دیگر برای عورت، مجموع بدن مرأه و حجم بدن اوست. یعنی خود حجم بدن زن، چاقی و لاغری، برجستگی‌هایی که در بدن زن وجود دارد که از آن تعبیر به حجم می‌کنند، این حجم هم که جزئی از زن است، عورت محسوب می‌شود. ولی پوشاندن این بخش - یعنی حجم - مستحب است، نه اینکه واجب باشد. پس یک اطلاق برای عورت، اطلاق به حجم بدن مرأه از همه بدن که در این اطلاق دیگر وجوب ستر و لزوم ستر نیست؛ اینجا در واقع استحباب ستر ثابت است.

به هر حال معانی مختلف و اطلاقات متعدد برای عورت در روایات وجود دارد. آنچه در این روایت مدنظر است، قطعاً معنای اول نیست؛ معنای دوم هم قطعاً منظور نیست. ممکن است معنای سوم باشد و یا اساساً یک معنای چهارم باشد. اینکه گفته می‌شود «النساء عورة» اصلاً این در واقع به آن جنبه پوشیدگی زن اشاره می‌کند که نباید اینقدر راحت در معرض دید دیگران قرار بگیرد و به گونه‌ای باشد که دیگران به راحتی او را ببینند. باید مجموعاً آن آزادی عملی که برای مردان هست که فی الجمله جنبه ستر و پوشیدگی در آنها مدنظر نیست الا در بعضی صور، این با زنان فرق می‌کند. اینکه حالا حد آن چیست و چگونه باید پوشیده شود، اینجا پیامبر(ص) در مقام بیان آن نیست؛ فقط می‌خواهند بگویند زنان اینقدر در معرض دید و انظار واقع نشوند. پس اطلاق عورت به معنایی که مستدل مدنظر اوست و می‌خواهد وجوب ستر و لزوم ستر را از آن استفاده کند، این از روایت بدست نمی‌آید. نهایت این است که از روایت استحباب ستر به معنای عام که شامل وجه و کفین هم بشود می‌توانیم استفاده کنیم. لذا دلالت بر حرمت نظر به وجه و کفین ندارد.

ثانیا: (این تقریباً پاسخی است که مشترکاً به بسیاری از ادله در این مقام ذکر کردیم) اینکه بر فرض این روایت دلالت بر وجوب ستر داشته باشد، اما مبتلاً به معارض است؛ یعنی ادله و روایاتی که از نظر ظهور قوی‌تر از این دلیل هستند، چون خاص و مبین استثنا هستند. طبق آن روایات که حالا خواهیم خواند، وجه و کفین از این وجوب ستر استثنا شده‌اند. لذا این روایت دلالت بر وجوب ستر وجه و کفین و همچنین حرمت نظر به وجه و کفین ندارد.

#### **دلیل هفتم: روایات دال بر منع از نظر به اجنبیه مطلقاً**

دلیل هفتم آن دسته از روایاتی است که دلالت بر منع از نظر به اجنبیه مطلقاً می‌کنند. این یک عنوان کلی است که از چندین روایت با مضامین مختلف قابل استفاده است. من سه روایت را نقل می‌کنم تا بعداً پاسخ دهیم.

۱. از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به دو طریق نقل شده و مرحوم کلینی هم در کتاب شریف کافی آن را روایت کرده است: «مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يُصِيبُ حَظًّا مِنَ الزَّنَا فَرْنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ وَ زَنَا أَلْمَمُ الْقُبْلَةَ وَ زَنَا الْيَدَيْنِ اللَّمْسُ»، هیچ کسی به نوعی محروم از حظ زنا نیست؛ زنا عین نگاه کردن است؛ زنا دهان و لب، بوسیدن است؛ زنا دست‌ها لمس کردن است. همین که اینجا نظر به نحو مطلق ذکر شده و نگاه کردن و نظر را از مصادیق زنا عین قرار داده است، این مطلق نگاه کردن را گفته است و نه نگاه خاص. این دلیل بر آن است که حرام است؛ چون این را از مصادیق زنا قرار داده است. همین که این را از زنا به حساب آورده، این نشان می‌دهد که همانطور که زنا حرام است، نظر هم حرام است و الا چرا تعبیر زنا به کار ببرد؛ این اطلاقش شامل وجه و کفین هم می‌شود. نگاه مرد به زن، نگاه مطلق است؛ «فرنا العین النظر»، بین وجه و کفین و غیر آن فرق نگذاشته است. پس نظر به وجه و کفین جایز نیست.

۲. روایاتی که دلالت بر این می‌کند که نظر «سهم من سهام ابلیس»، نگاه کردن تیری است از تیرهای شیطان. همین که مطلق نظر را حصر کرده که این یک عمل شیطانی است و این از شیطان پدید آمده، معلوم می‌شود که نظر حرام است و الا اگر حرام نبود، من الشیطان قلمداد نمی‌شد. اطلاق این هم شامل وجه و کفین می‌شود. نکته نظر به گردن و سینه زن سهم من سهام ابلیس؛ مطلقاً گفته و لذا شامل وجه و کفین هم می‌شود.

۳. روایت دیگر این است: «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ وَ كَفَىٰ بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً». عیسی ابن مریم (ع) به حواریون فرمود: بر حذر باشید از نگاه کردن؛ چه اینکه نگاه کردن در قلب بذر شهوت را می‌کارد و همین برای صاحب نگاه کافی است تا او را گرفتار فتنه کند. تعبیری که برخی اینجا به کار برده‌اند که این کأن مثل یک روایت منصوص العلة است که دارد می‌گوید نظر حرام است؛ چرا؟ چون موجب زراعت شهوت در قلب می‌شود؛ و این علت هر کجا باشد، حرام می‌شود. هر چیزی که بذر شهوت را در دل بکارد، حرام است. مسلماً اگر نظر به مرأه بذر شهوت را در دل می‌کارد و صورت یکی از بارزترین مواردی است که چنین بذری را در دل ایجاد می‌کند. آیا ذراع بیشتر بذر شهوت را در دل می‌کارد یا صورت؟ پس کأن تصریح شده به اینکه علت حرمت نظر، همین مسأله است که این در نظر به وجه و کفین هم به وجود می‌آید.

از این قبیل روایات زیاد است؛ از اینها نوعاً استفاده می‌شود که نظر به اجنبیه مطلقاً حرام است، حتی الوجه و الکفین. اما آیا این استدلال تمام است یا نه؟ این را ان شاء الله جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»